

گزارشی از شرکت فنی مهندسی طرح و بازرسی

در پالایشگاه فاز 2 اراک

کانون مدافعان حقوق کارگر

مدیریت در جوامع امروز بشری نقش بسیار مهمی دارد و هر روز که می‌گذرد انتخاب بهترین مدیران و شیوه‌های این انتخاب بحث‌های بیشتری را در علوم نظری به خود اختصاص می‌دهد. امروزه انتخاب و برکناری مدیران به شیوه دموکراتیک و با در نظر گرفتن آرای کارکنان یک موسسه یکی از روش‌ها است. مدیریت صنعتی یکی از رشته‌هایی است که ظاهراً در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و سالانه تعدادی کارشناس به جامعه تحویل می‌دهد، اما شیوه‌ی انتخاب مدیران در بسیاری از کشورها و هم چنین در کشور ما، نه تنها به صورت انتخابی نبوده، بلکه در بسیاری موارد این رابطه است که جای هرگونه ضابطه‌ای را می‌گیرد. زیرا که در یک نظام سودمحور امکان شکوفایی استعدادها وجود ندارد. از این رو این فارغ‌التحصیلان رشته‌های مدیریت باید ده‌ها نفر را ببینند تا در یک پروژه استخدام شوند و در جایگاهی قرار گیرند که با تحصیلات‌شان هیچ انطباقی ندارد. درحالی که مدیریت صنعتی برای یک نظام پیشرفته‌ی صنعتی بسیار مهم و باارزش است. یک مدیر تحصیل‌کرده و با دانش و توانایی می‌تواند کیفیت تولید را بالا ببرد، ضایعات تولید را به حداقل برساند و در کمترین زمان ممکن بازده بالایی در کار بوجود آورد.

ولی در شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی، که صنایع، تولیدکننده‌ی صنایع کلیدی و مادر می‌باشند. معیار انتخاب مدیر پروژه تحصیلات دانشگاهی و صلاحیت فنی و توان مدیریتی و نظر کارکنان مطرح نیست. بلکه تنها معیار روابط است. چنین مدیرانی علاوه بر دانش، اکثراً با فرهنگ فرقه‌گرایی و گاه ایلپاتی در این مسند می‌نشینند. از این رو بیشترین صدمات را به کار پروژه‌ای وارد می‌کنند. ضایعات تولید را به شدت افزایش می‌دهند. کیفیت را اصلاً غیرضروری می‌دانند. زمان کار و دوباره کاری‌ها چندین برابر می‌شوند. در هیچ پروژه صنعتی در ایران نمی‌توانید شرکتی را نشان دهید که بتواند در مدت مقرر شده در قرارداد کار، پروژه را به پایان ببرد. مدت زمان محاسبه شده برای اجرای یک پروژه با توجه به همه‌ی جوانب کار و مسایل احتمالی بازدارنده آن محاسبه گردیده است. ولی در کشور ما، طبیعی‌ترین شکل این است که یک پروژه‌ی یک ساله بیش از سه سال و گاهی بیشتر به درازا بکشد. چندین بار ساخته شده و سپس نقشه‌ها عوض شود و تازه پس از تحویل، کارفرما باید تا راه‌اندازی کارخانه چند سالی خرابکاری شرکت رانت‌خوار را خود، با هزینه‌ی بالایی انجام دهد. علاوه بر این مسایل، کارفرما و شرکت پیمانکار با کوهی از ضایعات فلزی چون تکه‌های ورق نبشی، پروفیل، و میله‌گرد و ... روبرو می‌شوند. علاوه بر این، یکی از جدی‌ترین صدمات ناشی از نبود یک مدیر پروژه‌ی کارشناس، ضایعات انسانی است که به دلیل عدم رعایت اصول ایمنی و سودپرستی به شدت بالاست. مرگ در پروژه به صورت یک امر طبیعی و معمولی درآمده است. آنها حتی از قبل مشخص می‌کنند برای پروژه مثلاً ایکس، تا چند حادثه منجر به مرگ عادی و طبیعی است. دست بریده، شکم پاره شده و چشم کور شده جزو مسایل عادی و روزمره می‌باشد. (1)

در پالایشگاه اراک فاز 2 شرکت‌های دست دوم زیادی مشغول به کارند. این شرکت‌ها با هوشیاری از استخدام کارگران نسل دوم کارگران که بجز کارشان سرمایه‌ای ندارند خوداری می‌کنند. در عوض نوجوانان چوپان وابسته به ایل بختیاری یا ایل قشقایی را به کار می‌گیرند. فامیل‌های دور و نزدیک‌شان را به پروژه دعوت می‌کنند. این نیروی جدید کارگرانی که ریشه در دامداری و کشاورزی دارند، بسیار باهوش و مقاوم هستند از این رو از نظر فنی به سرعت به یک کارگر فنی قابل اعتماد تبدیل می‌شوند. به دلیل فقر شدید در ایل‌ها و روستاها، پروژه‌ای که سه و عده غذا می‌دهد، برای این مردم فقیر یک موهبت الهی است. به هم دیگر خبر می‌دهند: "بیایید که در پروژه غذا می‌دهند، حتی بعضی از روزها نوشابه هم می‌دهند!!!" آنها ماه‌ها کار بدون حقوق را می‌پذیرند و

می‌گویند اشکال ندارد یک پس‌انداز است!!! کار کردن بدون دریافت مزد ماهانه برایشان کاملا امری عادی است. خیالشان در مورد خانواده‌شان راحت است زیرا آنها با یکی دو بز و میش یا یک گاو در روستا لقمه‌ی محقری به دست می‌آورند و خودشان هم که ظاهرا سه وعده غذا میل می‌کنند. این شرایط برای کارگر **نسل اولی** یک ایده‌آل است، البته در قیاس با زندگی روستایی‌شان. و تلاش کارگران **نسل دو** برای به حرکت در آوردن این نسل اولی‌ها و گرفتن حق‌شان، به جایی نمی‌رسد. در شرکت طرح و بازرسی، اعتصاب کارگران برای دریافت حقوق، قبل از شروع شکست می‌خورد، چون یکی از کارگران نسل اولی لیست کارگرانی را که دعوت به اعتصاب می‌کنند به مدیر پروژه می‌دهد و ایشان هم با مجوز بند "ز" همه‌ی آنها را اخراج می‌کند. و اعتصاب شکل نگرفته در هم فرو می‌ریزد.

ده مرداد ماه، کارگران این شرکت که از پرداخت نشدن حقوق‌شان به تنگ آمده بودند، دست به اعتصاب زدند و بعد به نزد کارفرما رفتند. این حرکت باعث شد پیمانکار حاضر شود حقوق فروردین ماه را پرداخت کند. در این میان پیمانکار از کارگری شکایت کرد که ایشان باعث اعتصاب بوده، در حالی که اعتصاب خودجوش و خودبه‌خودی بود. به هر حال وضع پیمانکار و کار در ابهام است.

شرکت طرح و بازرسی مانند بقیه شرکت‌ها قبل از شروع کار، بیست درصد از کل قرارداد فی مابین را تحت عنوان پیش‌پرداخت دریافت می‌کند تا از نظر مالی قدرت تجهیز کارگاه را داشته باشد. ولی مدیران پروژه‌ها تجهیز کارگاه را به دو قسمت عمده و غیر عمده تقسیم می‌کنند. بخش عمده شامل خرید یا حمل ابزار و وسایل فنی کار و ایجاد کارگاه ساخت و ... بخش غیر عمده که به نفع جیب پیمانکار حذف می‌شود عبارتند از: ایجاد خوابگاه‌های مناسب، ایجاد سالن غذاخوری برای کارگران، خرید وسایل ایمنی، کمر بند ایمنی، کفش ایمنی، و لباس کار مناسب با نوع کار کارگر و ... سه وعده غذای گرم و کافی برای نیروی کار. پول همه‌ی این عملیات ضروری و حیاتی به جای خرج در کارگاه برای خانواده‌ی محترم مدیر به آن سوی آب فرستاده می‌شود. آخر اکثر قاطع این مدیران رابطه‌ای، خانه و زندگی‌شان در امریکا و کانادا است. ایران برای سرمایه‌داران فقط یک لقمه‌ی چرب است که دست به دست می‌شود تا به کلی تهی گردد. ولی آنچه آقای مدیر پروژه به عنوان خوابگاه به کارگران تحویل داده، در عمل چند چهاردیواری بلوکی با ابعاد 3 در 4 متر است که در زمستان سرد است و تابستان گرم. در این فضای تنگ و بدون امکانات، ده الی 15 کارگر زندگی می‌کنند که به طورت کتابی می‌خوانند و یا در حقیقت در هم دیگر می‌لولند. از لباس کار خبری نیست. در حالی که اکثر شرکت‌های پیمانکاری هر 6 ماه یک لباس کار به کارگر می‌دهند اما مدیر پروژه بسیار ارجمند آن را غیر ضروری می‌داند. باید از مدیر پروژه شرکت فنی مهندسی طرح و بازرسی (در اراک) سوال شود بیش از یک سال و اندی در حال کار هستید پول لباس حداقل 400 کارگر کجا هزینه شده؟ این طرف آب یا آن طرف آب؟ آیا سهامداران این شرکت از این وضعیت با اطلاع هستند؟ کیفیت غذا به قدری نامناسب است که کارگرانی که مدت این یک سال در این شرکت کار کرده‌اند وضعیت سلامتی‌شان در خطر است. مثلا یکی از افراد کنترل کیفی به نام آقای عزیزی از ارتفاع یک متر و 50 سانتی متری زمین خورد و در برخورد با یک لوله در سه نقطه پا و زانویش شکست و اینک با پایي که از لگن تا مچ در گچ می‌باشد با کودکش در ایذه بی‌پولی را روز شماری می‌کند. نمونه‌ی دوم آقای حسین کوچکی کارگر این شرکت در اثر افتادن از داربست با ارتفاع دو متری بازویش شکست. ایشان هم از دایره‌ی کار اجبارا خارج شدند. مورد سوم آقای سلحشور کارگر فنی لوله کش در اثر خستگی و فشار کار و غذای غیرکافی و کم دچار ضعف شده بود و با یک اشتباه دو انگشت دستشان قطع شد. نمونه چهارم آقای بلیوند در اثر سقوط دچار کوفتگی شدید صورت و شکستگی بینی شدند و این بخشی از ضایعات انسابین سود طلبی های کادفرما و مدیران کذائی است.

آقای مدیر پروژه برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها از جان کارگران مایه می‌گذارد. شش ماه قبل حدود دو ماه قبل از عید نوروز به جای استخدام دو کارگر داربست ماهر، دو کارگر ساده با حداقل حقوق را استخدام کردند و از آنها خواستند کار داربست‌بندی را شروع کنند. آن دو بیچاره که از بیکاری حاضر بودند هر کاری را انجام دهند، در زمینه‌ای شروع به کار کردند که هیچ اطلاع فنی از آن نداشتند. در روز اول کار، هر دو از ارتفاع بالا سقوط کردند و هر دو دچار خونریزی مغزی شده و در حال اغما فرو رفتند. چند کارگر محلی به مدیر پروژه اعتراض کردند که این کارگران ساده بودند چرا آنان را به ارتفاع آن هم روی داربست فرستاده است. ایشان هم با کمک بند "ز" سردار سازندگی آن کارگران را همان روز اخراج کرد. با توجه به این که در مورخه 24 تیر ماه ماه پنجمی بود که کارگران حقوق دریافت نکرده بودند، به اخراجی هم به جای پول چک 6 ماه بعد را دادند!!!

از سوی دیگر با ابتکار این مدیر پروژه، حقوق یک کارگر ساده نسبت به شرکت‌های دیگر ایرانی که در این پروژه مشغول به کار هستند، ماهانه 80 هزار تومان کمتر است. کارفرمای محترم هم که فقط به فکر تولید بنزین است و چشمانش را بسته است.

ابتکارات خلاقانه‌ی این مدیران پروژه در مدیریت صنعتی، عدم استخدام کارگران فنی و ماهر است تا با سود بیشتر و ارمغان مرگ برای کارگران ساده روستایی جیب خودشان را پرکنند. برای کارگری که به تازگی از چوپانی و بیابان‌گردی گام به زندگی کارگری گذارده است رعایت حقوق اولیه کارگری چندان مانوس نیست و باید چندین مرگ و نقص عضو را تجربه کند تا به حقوق اولیه کار آگاه شود و کارفرمای سودپرست هم حداکثر استفاده را از این ناآگاهی می‌برد تا با گرفتن جان آنها به سودهای افسانه‌ای برسد و مسئولینی هم که تنها به فکر حفظ موقعیت خود در این آشفته بازارند چشم خود را بر این همه ظلم و ستم می‌بندند.

مرداد 89

زیرنویس:

نمونه‌ی دیگر: ایازی سخنگوی شهرداری تهران در پاسخ به سوالی درباره کشته شدن یکی از کارگران تونل توحید نیز گفت: در حادثه فرونشست خیابان نواب یک کارگر کشته شد و در مسیر اجرای هر طرح عمرانی بروز چنین اتفاقاتی اجتناب ناپذیر است. (آفتاب نیوز، 11 بهمن

(88)